




Examining the hadiths of "three seven years" from the point of view of educational jurisprudence

Seyyed Naghi Mousavi ¹

Abstract

In a number of Islamic traditions, three periods of growth and upbringing of children and adolescents have been mentioned, and as far as we know, these hadiths have not been examined in a detailed and methodical way in hadith and jurisprudence .

The present article tries to examine the hadiths of "three seven years" based on the methodology of ijtiḥād and with the approach of educational jurisprudence .

For this purpose, at first, the hadiths were collected and each one was carefully examined by documents and records and in the following, reasonable topics were discussed in the three axes of the ruling (obligatory and recommended), belonging to the ruling (children and teenagers) and the topic of the ruling (educational recommendations) .In the ruling debate, fundamental issues such as whether these hadiths are moral or instructive, as well as whether they are news or essays, and their inferred ruling, were discussed .And this result was that these narratives are Moral and can contain a religious education.In the second axis, the meaning of the child in these traditions was examined as belonging to the ruling.

In the third axis, the subject of rulings and educational assignments and prescriptions related to each stage was examined and compared in detail, and based on the above narrations, the following conclusions were drawn:

- 1.It is desirable to set the child free and create conditions for him to play in the first seven years.
- 2.It is recommended to work and accompany the child and teach the Quran in the second seven years.
- 3.Education of religious values and emphasis on family education in the third seven years is desirable.

Keywords: Educational principles; Educational Hadith; Educational Interpretation; Play; Education Stages.

DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.57.3.4

1. Corresponding author: Assistant Professor, Faculty of Educational Sciences, Farhangian University, Tehran, Iran. Snmosavi57@gmail.com

Publisher: Imam Hussein University

© Authors



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0) .



بررسی احادیث «سه هفت سال» از منظر فقه تربیتی

سیددقی موسوی^۱

سال سیام
زمستان ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴ فروردین ۱۴۰۰
تاریخ بازنگری: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۷ خرداد ۱۴۰۰
تاریخ انتشار: ۰۱ بهمن ۱۴۰۱
صص: ۱۱۴-۸۹

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



DOR: 20.1001.1.22516972.1401.30.57.3.4

Smosavi57@gmail.com

۱. نویسنده مسئول: استادیار، دانشکده علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران

© نویسنده گان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آئوریندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

چکیده

در شماری از روایات اسلامی از سه دوره رشد و تربیت کودک و نوجوان سخن گفته شده است و حسب اطلاع، این احادیث به صورت مفصل و روشمند مورد بررسی حدیثی و فقهی قرار نگرفته است. نوشتار حاضر درصدد است احادیث «سه هفت سال» را مبتنی بر روش شناسی اجتهادی و با رویکرد فقه تربیتی بررسی نماید. برای این منظور در ابتدا احادیث گردآوری و تک تک مورد بررسی دقیق سندی و رجالی قرار گرفت و در ادامه مباحث دلالی در سه محور حکم (واجب و مستحب)، متعلق حکم (کودک و نوجوان) و موضوع حکم (تجویزات تربیتی) مطرح شد. در بحث حکم از مباحث بنیادینی چون مولوی یا ارشادی بودن این روایات و نیز اخباری یا انشایی بودن آنان و نیز حکم مستنبط آن بحث شد و این نتیجه حاصل شد که این روایات دارای مولوئیت است و می تواند حاوی تجویز تربیتی شرعی باشد. در محور دوم معنای کودک در این روایات به مثابه متعلق حکم مورد بررسی قرار گرفت. و در محور سوم موضوع حکم و تکالیف و تجویزات تربیتی مربوط به هر مرحله به تفصیل مورد بررسی و نسبت سنجی قرار گرفت و براساس روایات فوق چنین نتیجه گیری شد:

۱. آزاد نهادن کودک و ایجاد شرایط بازی وی در هفت سال اول استحباب دارد؛
۲. ملازمت و همراهی با کودک و آموزش قرآن در هفت سال دوم مستحب است؛
۳. آموزش و پرورش ارزش های دینی و تاکید بر تربیت خانوادگی در هفت سال سوم، دارای استحباب است.

کلیدواژه ها: اصول تربیتی؛ حدیث تربیتی؛ تفسیر تربیتی؛ بازی؛ مراحل تربیت.

مقدمه

تربیت مطلوب به اقتضای تدریجی بودنش مبتنی بر فهمی از مرتبی و مراحل رشد وی است. در ادبیات تخصصی تعلیم و تربیت از آن به «مراحل تربیت» یاد می‌شود و در روان‌شناسی رشد، شاخه‌های جدیدی مانند روان‌شناسی رشد اخلاقی، رشد شناختی، رشد دینی عهده‌دار توصیف و تبیین ویژگی‌های مرتبی است. در سوی دیگر، «مطالعات تربیت اسلامی» که در قامت یک شاخه علمی با تنوعی از مطالعات فلسفی، فقهی، حدیثی و قرآنی در حال رشد و نمو است، از مراحل رشد آدمی و «مراحل تربیت» بحث می‌کند.

احادیثی از معصومان (علیهم السلام) به سه دوره عموماً هفت‌ساله از رشد و تربیت کودک و نوجوان اشاره می‌کنند و توصیفات و تجویزاتی از هر مقطع سنی ارائه می‌نمایند که معمولاً در مباحث تعلیم و تربیت اسلامی به صورت گذرا بدان اشارت می‌شود. برخی از منابع تخصصی، بر روایت «الْوَلَدُ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» که سند معتبری به همراه ندارد تمرکز نموده و سامانه بحث را بر مفاهیم آن بنا کرده و مفهوم سیادت و کودک‌سروری را برجسته‌سازی نمودند (ملکی، ۱۳۹۱: ۳۱؛ اعتصامی و راصد، ۱۳۹۰: ۴۸-۴۹؛ فلسفی، ۱۳۴۴: ۳۵۲؛ محمدی ریشه‌ری، ۱۳۸۵: ۱۷۱).

باتوجه به اهمیت مراحل تربیت از منظر اسلامی و فقدان بحث جامع و فنی از منظر رجال، درایه (فقه الحدیث) و مباحث دلالت‌شناختی (که در ادامه گزارش خواهد شد) بررسی این احادیث از زوایای سندی و دلالتی و مبتنی بر روش‌شناسی اجتهادی/استنباطی ضروری به نظر می‌رسد. نوشتار حاضر درصدد است مبتنی بر روش‌شناسی منضبط اجتهادی و استنباطی که تسامح در ادله سنن را مبنائاً نمی‌پذیرد و مبتنی بر رویکرد و روش فقه تربیتی (اعرافی، ۱۳۹۱) مجموعه این روایات را در مجامع حدیثی فریقین گردآوری نماید و از لحاظ سندی و دلالتی به کاوش پردازد. البته بررسی جامع در مورد مراحل تربیت و یا استراتژی/راهبردهای کلان تربیتی در مقاطع سنی و دوره‌های تحصیلی نیاز به بررسی جامع و اجتهادی دارد؛ اما به دلیل محدودیت حجم مقاله، در این مقال تنها به پژوهشی حدیثی (روایات سه‌هفت‌سال) اکتفا می‌شود.

مبانی نظری

همان‌طور که گفته شد بحث از «مراحل تربیت» به مطالعات رشدی و تحولی مرتبط می‌شود. توضیح آنکه ذیل روان‌شناسی دین و روان‌شناسی رشد، عرصه‌ای نوظهور به نام تحول دینداری و تربیت دینی مبتنی بر رشد دینی در حال شکل‌گیری است و خوشبختانه از منظر اسلامی و مبتنی بر خودباوری علمی نیز تلاش‌های قابل‌تقدیری در حال تکوین است. روایات موردبحث از این جهت که تعلیم قرآن را در هفت‌سال دوم و تعلیم حلال و حرام را در هفت‌سال سوم مورد تأکید قرار می‌دهد می‌تواند در شکل‌گیری نظریات «علم دینی» در این زمینه و به‌ویژه مفروضه یا فرضیاتی (بنابر اختلاف مبانی در «علم دینی») در حوزه تحول دینداری مورد استفاده قرار گیرد.

همچنین باید یادآور شد که نوشتار حاضر تنها بحثی حدیثی بوده و بررسی جامع اجتهادی (یعنی تبیین و تنقیح موضوع و عرضه موضوع بر قرآن و روایات و کاوش از حکم عقل و نیز نسبت‌سنجی محمولات قرآنی و روایی و باهم‌نگری و نیز علاج تعارض‌های احتمالی) در زمینه مراحل تربیت و احکام آن، مجالی دیگر را می‌طلبد و شایسته بررسی تفصیلی است.

نکته بعدی اینکه همان‌طور که در مجالی دیگر بحث شد، تجویزات فقه تربیتی می‌تواند به نحو برهان‌آئی در کشف و استنباط مبانی تربیتی مؤثر باشد (موسوی، ۱۳۹۵). همین سخن در مورد تجویزات این روایات نیز جاری است. پیش‌بینی می‌شود که مقاله پیش‌رو و مطالعه حاضر می‌تواند مبنایی برای صورت‌بندی «انگاره‌ای از کودک/کودکی» در روایات اسلامی باشد که آن هم مجالی دیگر را می‌طلبد؛ اما به ذکر همین نکته بسنده می‌شود که پژوهش حاضر می‌تواند ذیل «مطالعات کودکی» از منظر اسلامی قلمداد شود.

همچنین یادآور می‌شود دو عرصه تفسیر تربیتی قرآن و حدیث تربیتی (شامل بر سیره تربیتی) از عرصه‌های مغفولی است که نوشتار حاضر می‌تواند در ادبیات «حدیث تربیتی» گامی کوچک به‌شمار آید. توضیح آنکه استخراج «معارف تربیتی اسلام» می‌تواند براساس علوم اسلامی موجود در قالب «فلسفه تربیتی»، «فقه تربیتی» و «اخلاق تربیتی» جانمایی شود و یا بر اساس منابع معرفت دینی در قامت «تفسیر تربیتی قرآن»، «حدیث تربیتی معصومان (ع)» و «سیره تربیتی معصومان (ع)» صورت‌بندی شود.

پیشینه پژوهش

همان‌طور که گفته شد «مراحل رشد» دارای پیشینه‌ای گسترده در روان‌شناسی رشد و شاخه‌های جدیدش است که نیازی به اشاره نیست و در میان ادبیات علوم تربیتی نیز حوزه «برنامه‌ریزی آموزشی» و یا «برنامه‌ریزی درسی» و «روان‌شناسی تربیتی» به مقاطع تحصیلی توجه داشته و دارند و به تعیین و تحدید مقاطع تربیت رسمی عمومی پرداخته‌اند. در برخی منابع (دبس، ۱۳۶۸ و شکوهی، ۱۳۶۳) «مراحل تربیت» به شکل ویژه موضوع نوشتار است؛ اما انحصاری به نگاه اسلامی ندارد که همگی در شمار پیشینه عام پژوهش پیش رو تلقی می‌شوند. در دسته دیگر، پژوهش‌هایی قرار دارد که با نگاه اسلامی درصدد بحث از مراحل تربیت هستند؛ اما به صورت ویژه تنها بر روایات سه هفت‌سال تمرکز نداشته‌اند (باقری، ۱۳۹۲). این دسته را پیشینه خاص می‌خوانیم.

دسته سوم که پیشینه اخص خوانده می‌شود، پژوهش‌هایی است که از روایات سه‌هفت‌سال و آموزه‌های تربیتی آن بحث کرده‌اند؛ مانند موارد زیر:

الف) کتاب موسوعه احکام الاطفال و ادلتها در جلد ۳ صفحات ۳۶۴-۳۷۲ (انصاری، ۱۴۲۹) بیشتر به نقل روایات بسنده کرده و آنگونه که از نام و سیاق کتاب برمی‌آید بحث مبسوط و دقیق فقهی ارائه نکرده و به صورت گذرا به نقل و اشاره به این روایات اکتفا کرده و از بررسی فنی و فقهی خودداری کرده است.

ب) مقاله پیامدهای اخلاقی تربیتی حدیث الولد سید سبع (خاتمی و خاتمی، ۱۳۹۲). این مقاله به لحاظ روش‌شناسی معتبر فقه الحدیثی کاستی‌هایی دارد و تنها بر روایت «الولد سید سبع سنین» بدون ملاحظه ضعف سند آن تمرکز داشته است. روشن است که اعتبارسنجی سندی در پژوهش‌های تاریخی و نقلی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و پژوهش‌های حدیثی باید مبتنی بر آرائی در علم رجال و درایه باشد و کشف و استخراج معارف تربیتی اسلام بدون اتخاذ موضع نسبت به این موضوع و تلاش برای «اطمینان به صدور روایت از معصوم»، روا نخواهد بود.

ج) مقاله طراحی مدل مفهومی مراحل تربیت مبتنی بر دیدگاه اسلام و دلالت‌های تربیتی آن

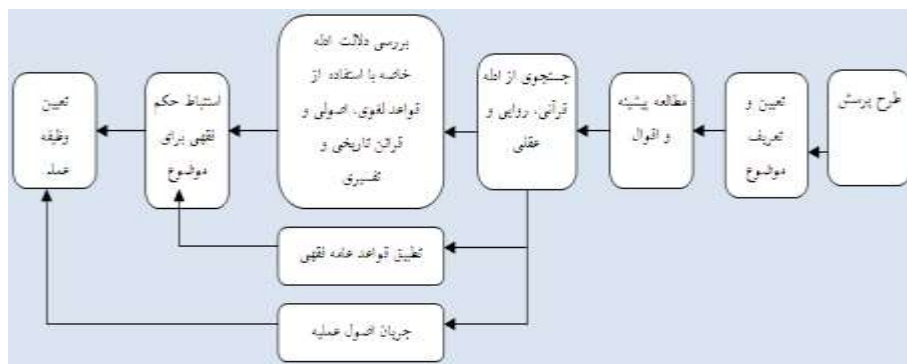
(اسلامی مهر و دیگران، ۱۳۹۹). در این مقاله به رغم تصریح به استفاده از احادیث معتبر (همان: ۲۰۱) نه از نقل دقیق اسناد روایات و بررسی رجالی آن‌ها خبری است و نه از فرایند صحیح فقه الحدیثی و بررسی دلالتی آن‌ها و تنها بر اساس ترجمه احادیث سه هفت سال و آیات و روایات مرتبط، به مقوله بندی و صورت بندی و استنتاج همت گماشته شد و طرفه آنکه مدل مفهومی مراحل تربیت، مبتنی بر روایت ضعیف السنن «الولد سید سبع سنین» بر سه مفهوم سیادت، اطاعت و وزارت بنیان نهاده شد (همان: ۲۰۵).

د) مقاله روایات سبع سنین در فرزندپروری، گونه‌ها و تحلیل درونی آن‌ها (پسندیده، ۱۳۹۵). مؤلف، خود از حدیث پژوهان معاصر است که آثار مفیدی را در زمینه احادیث اخلاقی و روان‌شناختی عرضه کرده است. این مقاله پس از بررسی منابع، نقل‌ها و سندهای این روایات، تلاش کرده تا با جمع بین کلید واژه‌های یک دوره با رویکرد ایجابی «مرکز معنا» و با استفاده از کلیدواژه‌های دو دوره دیگر با رویکرد سلبی «مرزهای معنا» را مشخص سازد. بر این اساس دوره نخست دوره بازی است نه آموزش قرآن و ادب و نه آموزش و قوانین؛ دوره دوم آموزش قرآن و آداب است نه دوره بازی کردن یا آموختن قانون و پذیرش مسئولیت و بالاخره دوره سوم دوره الزام به قانون و پذیرش مسئولیت است نه بازی یا آموزش. از منظر تئوری‌های اصولی (اصول فقه)، استنتاج‌های سلبی مؤلف محترم قابل مناقشه است که مجال آن نیست؛ مانند تعیین موضع نسبت به مولوی و ارشادی بودن و انشایی و اخباری بودن این روایات، احکام و تجویزات تربیتی قابل استنتاج برای هر مرحله.

روش‌شناسی پژوهش

براساس ادبیات موجود روش‌شناسی پژوهش، نوشتار حاضر از لحاظ رویکرد، در شمار تحقیقات کیفی و از لحاظ روش، توصیفی-استنباطی است و نمونه‌گیری در آن به شیوه هدفمند انجام شده (انتخاب احادیث سه هفت سال) و روش تحلیل آن، تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی (از جزء به کل) بوده است؛ اما اگر بخواهیم به صورت دقیق‌تر رویکرد و روش پژوهش

حاضر را تبیین نماییم باید دانست که نوشتار حاضر از روش اجتهادی/استنباطی در فهم و تفسیر روایات سه‌هفت‌سال بهره می‌گیرد که در کتب رایج روش‌شناختی اندکی ناشناخته است. توضیح آنکه فرایند اجتهادی و استنباطی در علم فقه (و نیز فقه تربیتی) را به اختصار می‌توان در شکل (۱) به نمایش گذاشت (اعرافی، ۱۳۹۱: ۳۸۷).



شکل ۱: فرایند اجتهاد و استنباط فقهی

در کشف معنا و دلالت ادله لفظی (قرآنی و روایی) قواعد و ضوابط متعددی در علم اصول فقه به تفصیل برای فهم متن (اعم از مدلول تصویری و تصدیقی و اعم از مُراد استعمالی و مُراد جلی) و مکانیزم‌های گردآوری شواهد و فرائد لفظی و لُبی سخن گفته شده است که مجال بیان نیست و حجم انبوهی از تئوری‌های اصولی توسط اصولیان نظریه‌پردازی شده است. باید توجه داشت که نوشتار حاضر تنها به پژوهشی حدیثی (روایات سه‌هفت‌سال) از فرایند فوق برای کشف مراحل تربیتی و احکام هر مرحله اکتفا کرده است. پژوهش حدیثی به‌مثابه بخشی از فرایند اجتهادی و استنباطی فقهی از دو دسته دانش بهره می‌گیرد:

- الف) دانش مربوط به سند حدیث و مسائل مربوط به احوال راویان و معاصرت و اتصال طبقات آنان با یکدیگر و دیگر مشکلات مربوط به اسناد روایات که در علم «رجال» ساماندهی شده و از «صدور حدیث از معصوم» سخن می‌گوید؛
- ب) دسته دوم دانش مربوط به متن حدیث که «فقه الحدیث» یا «درایه الحدیث» خوانده

می‌شود و شرح متن حدیث و حل مشکلات بر سر راه فهم آن را عهده‌دار است. برای فهم متن حدیث، عموماً همان قواعد مذکور در مباحث الفاظ علم اصول فقه برای دلالت‌شناسی، کاربرد دارد و البته در سال‌های اخیر کتب تفصیلی‌ای در این زمینه به رشته تحریر درآمده و به شکل تخصصی فرایند حدیث‌پژوهی را تشریح کرده است (مانند مسعودی، ۱۳۸۶ و طباطبایی، ۱۳۹۰)

در هر صورت نوشتار حاضر در ابتدا به نقل احادیث سه هفت‌سال و بررسی رجالی آن‌ها خواهد پرداخت و در گام دوم درصدد فهم و تفسیر متن احادیث برخوردار آمد و تلاش خواهد کرد در فرایند «تفقه تربیتی» و با روش فقهی، «معرفت تربیتی» را (و به شکل خاص ضوابط رجالی و فقه الحدیثی) استخراج و استنباط نماید.

سوالات پژوهش

باتوجه به آنچه گذشت، نوشتار پیش‌رو در پی پاسخ به پرسشهای زیر است:

۱. روایات سه‌هفت‌سال در چه منابعی نقل شده است؟ و اعتبار سندی آن‌ها چگونه است؟
۲. آیا روایات سه‌هفت‌سال حاوی تجویزی تربیتی است و یا صرفاً توصیفی از وضعیت رشدی کودکان و نوجوانان است؟ آیا تجویزات آن، مَوَلُوی (و دارای ثواب و عقاب الهی) است؟
۳. روایات فوق، حاوی چه تکالیف تربیتی برای هر مرحله از مراحل تربیت است؟

یافته‌های پژوهش

نقل احادیث و بررسی سندی

در ابتدا به نقل احادیث و بررسی سندی آن‌ها پرداخته می‌شود:

حدیث ۱: موثقه یعقوب بن سالم | أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْغُلَامُ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ سَبْعَ سِنِينَ وَ يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷) امام صادق (علیه السلام):

کودک، هفت سال بازی نماید و هفت سال کتاب (قرآن) بیاموزد و هفت سال حلال و حرام را یاد گیرد.

این سند معتبر و به اصطلاح فنی، موثق است. توضیح آنکه موثق حدیثی است که دست کم یکی از روایان، غیر امامی توثیق شده باشد و بقیه روایان امامی عادل و ضابط باشند. در این زنجیره سندی همه روایان توثیق دارند؛ اما از نظر مذهب، تنها أحمد بن محمد العاصمی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۴) و یعقوب بن سالم أحمَر (همان: ۴۴۹) امامی مذهب هستند و دو راوی دیگر فطحی مذهب هستند؛ یعنی بعد از امام صادق (علیه السلام) به امامت عبدالله الافطح روی آوردند. این دو راوی عبارتند از علی بن حسن بن علی بن فضال (کشی، ۱۳۴۸: ۳۴۵ و ۲۵۸؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۲۷۳) و علی بن أسباط بن سالم (کشی، ۱۳۴۸: ۵۶۲). البته نجاشی می گوید علی بن اسباط از این دیدگاه باطل خود بازگشت (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۳).

حدیث ۲: موثقه یونس بن یعقوب [عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ أُسْبَاطٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَمَّهْلُ صَبِيحِكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَهُ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضَمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلِحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۷). یونس از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که امام (علیه السلام) فرمود: کودک را تا شش سالگی آزاد بگذار، سپس هفت سال او را با خود داشته باش و به آداب خود او را تأدیب نما؛ اگر ظرفیت تربیت پذیری در وی بود و اصلاح شد که چه بهتر، در غیر این صورت خود را به زحمت نیداز.

این سند نیز معتبر و به اصطلاح موثق است؛ چراکه در این زنجیره سندی همه روایان توثیق دارند و تعبیر «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا» از سوی مرحوم کلینی نیز مورد پذیرش است؛ چراکه اولاً نام این روایان، مشخص است و ثانیاً این تعبیر از محدث بزرگی چون کلینی از باب استفاضه معتبر می باشد. علی بن اسباط فطحی مذهب (کشی، ۱۳۴۸: ۵۶۲) و یونس بن یعقوب بجلی نیز امامی ثقه است (کشی، ۱۳۴۸: ۳۸۸، طوسی، ۱۳۸۱: ۳۴۵).

حدیث ۳: مرفوعه یونس [عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ أَلْزِمَهُ نَفْسَكَ سَبْعًا فَإِنْ أَفْلَحَ وَإِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَأَ]

خَیْرَ فِیْهِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۶) امام صادق (علیه السلام): بگذار فرزندت هفت سال بازی کند؛ هفت سال او را همراه خود داشته باش، اگر رستگار شد که چه بهتر، در غیر این صورت خیری در او نیست.

این سند به دلیل تعبیر «عن رجل» در سند، نامعتبر و به اصطلاح مرفوعه است.

[حدیث ۴: مرسله صدوق]: قَالَ الصَّادِقُ ع دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ يُوَدِّبُ سَبْعَ سِنِينَ وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا خَيْرَ فِيْهِ. (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۹۳) امام صادق (علیه السلام): بگذار فرزندت تا هفت سال بازی کند، هفت سال او را تأدیب نما و هفت سال او را همراه با خود داشته باش؛ اگر رستگار شد که چه بهتر، در غیر این صورت خیری در او نیست.

این روایت را شیخ صدوق به صورت مرسله نقل کرده است. البته درباره اعتبار مرسلات شیخ صدوق چند دیدگاه وجود دارد مبنی بر اعتبار، عدم اعتبار و تفصیل میان مرسلات جازم و غیر جازم. بنابر دیدگاه مقبول، مرسلات شیخ صدوق (هرچند مرسلات جازم)، مورد قبول نیست.

[حدیث ۵: روایت محاسن]: الْحَسَنُ الطَّبْرَسِيُّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ الْمَحَاسِنِ عَنْهُ [أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ] ع قَالَ: أَحْمِلْ صَبِيكَ حَتَّى يَأْتِيَ عَلَيْهِ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ أَدِّبْهُ فِي الْكِتَابِ سِتَّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدِّبْهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَ صَلَحَ وَ إِلَّا فَخَلِّ عَنْهُ. (حر عاملی، ۱۴۱۹: ۴۷۶) امام علی (علیه السلام): کودکت را تا پایان شش سال حمل [و رسیدگی] کن، سپس قرآن را به وی بیاموز، بعد هفت سال دیگر او را با خود همراه نموده و با آداب خویش مؤدب کن. اگر ظرفیت تربیت پذیری در وی بود و اصلاح شد که چه بهتر، در غیر این صورت خود را به زحمت نیداز. ملاحظه می شود که این سند مرفوعه است و مرحوم طبرسی با تقطیع سند از کتاب محاسن برقی نقل کرده است.

[حدیث ۶: مرسله صدوق]: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَرْبِي الصَّبِيَّ سَبْعًا وَ يُوَدِّبُ سَبْعًا وَ يَسْتَخْدَمُ سَبْعًا... (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۹۳). امام علی (علیه السلام): کودکت ۷ سال تربیت و ۷ سال تأدیب و ۷ سال به کار گرفته می شود.

۱. در برخی نقل‌ها «یربّی الصبی» آمده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۲۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۶)

توضیحات پیشین در مورد مرسلات صدوق، در این حدیث نیز جاری است.

[حدیث ۷] [أَلْحَسَنُ الطُّبْرَسِيُّ فِي مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ] قَالَ وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَالِحٌ سَبْعَ سِنِينَ وَعَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَوَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنْ رَضِيَتْ خَلَائِقُهُ لِإِحْدَى وَعِشْرِينَ سَنَةً وَإِلَّا ضُرِبَ عَلَى جَنْبِهِ فَقَدْ أَعْذَرْتَ إِلَى اللَّهِ. (حر عاملی، ۱۴۱۹: ۴۷۶). پیامبر (صلی الله علیه و آله): فرزند، تا هفت سالگی سید و آقا است، در هفت سال بعدی، بنده و فرمان بردار است و در هفت سال سوم، وزیر است. اگر فرزند تا بیست و یک سالگی از اخلاقش^۱ رضایت داشته که چه بهتر، در غیر این صورت او را به حال خودش رها کن که تو وظیفهات را انجام داده‌ای.

این سند نیز به صورت مرفوعه توسط مرحوم طبرسی نقل شده است.

[حدیث ۸] عن أبي جيرة رسول الله صلى الله عليه وآله: الولد سيد سبع سنين، و عبد سبع سنين، و وزير سبع سنين، فإن رضيت مكانته لئحدى وعشرين وإلّا فاضرب على جنبه؛ فقد اعتذرت ألى الله عز وجل. (طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۷۰) پیامبر (صلی الله علیه و آله): فرزند، تا هفت سالگی سید و آقا است، در هفت سال بعدی، بنده و فرمان بردار است و در هفت سال سوم، وزیر است. اگر فرزند تا بیست و یک سالگی از معاونت و همکاری [در مجموع از تربیت]^۲ وی رضایت داشته که چه بهتر، در غیر این صورت او را به حال خودش رها کن. نزد خداوند معذور هستی!

[حدیث ۹] الولد سيد سبع سنين، و خادم سبع سنين، و وزير سبع سنين، فإن رضيت مكانته لئحدى وعشرين، وإلّا فاضرب على كنفه، قد أعذرت إلى الله فيه. (المتقى الهندي، ۱۴۰۱: ۴۴۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵: ۱۷۰) پیامبر (صلی الله علیه و آله): فرزند، تا هفت سالگی سید و آقا است، در هفت سال بعدی، خدمت گذار است و در هفت سال سوم، وزیر است. اگر فرزند تا بیست و یک سالگی

۱. در مکارم الاخلاق، به جای کلمه «خلایقه» کلمه «اخلاقه» نقل شده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ۲۲۲).

۲. کنف به معنای جناح و بال پرنده است و «کنفه الله» به معنای نگهداری و حراست از وی است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۵ / ۳۸۷) و مکانف به معنای معاونت است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۹ / ۳۰۸). سیوطی در شرح این روایت می‌نویسند: ومن غریب الحدیث: «مکانفته لئحدى وعشرين»: حفظه وصیانه والقیام علی أمره حتی یبلغ إحدی وعشرين سنة. «فاضرب علی کنفه»: کنایه عن ترک الولد لیستقل بنفسه، ویسعی فی أسباب الکسب. «أعذرت إلى الله»: أقتت عذرک بین یدی الله بما قمت به من تربیته والقیام علی أمره حتی یبلغ السن التي ینبغی أن یستقل فیها بنفسه (سیوطی، بی تا: ۱۴).

از معاونت و همکاری [در مجموع از تربیت] وی رضایت داشتی که چه بهتر، در غیر این صورت او را به حال خودش رها کن. نزد خداوند معذور هستی!

ملاحظه می‌شود این دو روایت از منابع اهل سنت نقل شده و بنابر ضوابط رجالی آنان، ضعیف‌السند خوانده شده است (سیوطی، بی‌تا: ۱۴).

در مجموع ملاحظه می‌شود که تنها حدیث ۱ و ۲ سند معتبری به همراه دارند و دیگر روایات (به دلیل ضعف سند و عدم اطمینان به صدور) نسبت به حدیث ۱ و ۲ موید به حساب خواهند آمد.

حکم مولوی و انشائی

برای بررسی دلالتی با این مفروضه که این روایات حاوی احکام و تجویزاتی می‌باشند، می‌توان از عناصر گزاره‌های حکمی (و تجویزی) در ادبیات فقهی و اصولی بهره گرفت که عبارت‌اند از:

۱. حکم (یا تکلیف یا محمول)،
۲. موضوع حکم (مکلف‌به)،
۳. متعلق حکم
۴. مصداق موضوع،
۵. مصداق متعلق.

در ادامه پرسش‌های زیر (مطابق سوالات آغازین پژوهش) پیگیری می‌شود:

۱. آیا این روایات صرفاً گزارشی از وضعیت رشدی و تحولی کودکان ارائه می‌کنند و یا اینکه حاوی احکام، تکالیف و تجویزاتی در تربیت و فرزندپروری هستند؟ در این صورت، حکم مستفاد چیست؟
۲. دایره معنایی متعلق حکم (یعنی کودک) چیست؟
۳. با توجه به مقاطع سنی چندگانه، تکالیف تربیتی مریمان (موضوع حکم) چیست؟ برای پاسخ به سوال اول، به ترتیب باید چند بحث مطرح شود:
الف) مولوی یا إرشادی بودن این روایات؛
ب) إخباری یا انشائی بودن این روایات و امکان استخراج حکم؛
ج) تعیین نوع حکم مستنبط مثل وجوب و استحباب.

بحث اول: حکم مولوی حکمی است که حاوی ثواب و عقاب الهی است و حکم‌های ارشادی چنین مدلولی ندارد. اگر کسی اساساً این روایات را ارشادی بدانند، به استنباط حکم و تکلیف تربیتی مُستَبط نوبت نمی‌رسد و این روایات جزء دین و شریعت به شمار نخواهند آمد؛ چراکه صرفاً ارشادی به حکم عقل و عُقلا است و شارع مقدس به‌عنوان یکی از عُقلا به تبیین مراحل رشدی کودک و اقداماتی مستحسن و دارای مصحلت نزد عُقلا پرداخته است.

این بحث، جزء مباحث مهم در اسلامی‌سازی علوم انسانی و علوم تربیتی به‌شمار می‌رود و به مباحث قلمرو دین و شریعت در کلام جدید تبار می‌رساند که مجال تفصیل نیست؛ اما عدم توجه به این مسئله در بسیاری از پژوهش‌ها در حوزه تربیت اسلامی به وضوح دیده می‌شود و نوعی سهل‌انگاری و سهل‌اندیشی در فهم روشمند «معرفت تربیتی» از قرآن و روایات مشاهده می‌شود.

ارشادیت در فقه و اصول دارای دو اصطلاح است. اصطلاح عام ارشادیت معنایی مقسمی و عام دارد و احکام شرعی نیز نوعی ارشاد محسوب می‌شوند؛ اما در بحث حاضر معنای خاص و قسمی ارشادیت مدنظر است که قسیم احکام مولوی که حاوی عقاب و ثواب الهی هستند، می‌باشد. بنابراین حکم ارشادی حکمی است که توسط شریعت بیان شده؛ اما مُعاضَد و پُشت‌گرم به جعل عقاب و ثواب الهی نیست.

اصل، در شک میان مولویت یا ارشادیت، مولویت است (بنابر مبنای اصاله المولویّه) و در مواردی که میان مولویت یا ارشادیت یک حکم تردید شود، اصل، این است که شارع بر کرسی تقنین نشسته است. نتیجه آنکه روایات مورد بحث نیز بنابر اصاله المولویّه، مولوی هستند!

۱. برای تقویت احتمال ارشادیت ممکن است گفته شود که تقسیم سه‌هفت سال در آموزش و پرورش یونان نیز وجود داشته است؛ اما گزارشاتی مانند آنچه خواهد آمد اولاً نمی‌تواند در مقابل اصاله المولویّه مقاومت نماید. ثانیاً این گزارش‌ها صغریاً و کبریاً قابل مناقشه هستند. برای مثال به این گزارش توجه شود: پسران یونانی بین سنین ۷ و ۱۴ سالگی برای تمرین کشتی به مدرسه مخصوص کشتی و برای یادگرفتن موسیقی، تعلیمات ادبی به مدرسه موسیقی می‌رفتند (کاستل، ۱۳۴۹: ۶۲). در ۱۴ سالگی دوره آموزش و پرورش رسمی اکثر پسران آتنی متوقف می‌شد، پسران فقیرتر شروع به کار می‌کردند که نفعی در برداشته باشد. با این همه پسران آتن همان راهی را که جوانان فاقد تحصیلات کامل می‌رفتند طی می‌کردند (همان، ۶۳). پدران و مادران یونانی زمانی که کودکانشان به ۷ سالگی برسند با صبر و حوصله فراوان در تربیت آنان می‌کوشیدند تا آنجا که کودکان موجب آزار و اذیت نمی‌شدند و به آنان آزادی داده می‌شد و دوران کودکی را مرحله‌ای می‌دانستند که اطفال در انتظار دوره جدی زندگی بودند. عقیده تمرکز روی آموزش و پرورش کودک برای آنان کاملاً تازگی داشت. فرزندان آتنی تا ۷ سالگی در اثر توجه زنان خانه از زندگی خوب بهره‌مند بودند از این سن بود که تربیت آنان به پدران واگذار می‌شد (همان، ۸۷).

بحث دوم: پس از مولوی دانستن این روایات، باید در مورد اخباری و انشائی بودن این روایات صحبت نمود.

لسان احادیث ۳ و ۴ و ۵ انشایی و آمره (دستوری) است (با تعابیری چون امهل، دع، احمل) و بقیه روایات لسان اخباری (توصیفی) دارند. نکته مهم اینکه از دو روایت معتبرالسند یکی اخباری (موثقه یعقوب: یلعب) و دیگری انشایی (موثقه یونس: امهل) می‌باشند. به نظر می‌رسد اخبار در روایات فوق، از نوع اخبار درمقام انشاء است و درصدد گزارش صرف نیست و می‌دانیم که «اخبار در مقام انشاء، آکد است» و به صورت تأکید بر امر و دستور دلالت دارد.

همانطور که باید متذکر شد که این روایات از باب «فضایای حقیقه» (کلی و عام‌الشمول) هستند و نه از باب «قضیه فی واقعه» (غیر کلی و عمومی).

بحث سوم: موثقه یعقوب (ح ۱) دستکم بر رجحان دلالت دارد؛ اما در مورد دلالت موثقه یونس (ح ۲) باید دانست که هرچند صیغه امر در وجوب ظاهر است؛ اما به دلیل مناسبت حکم و موضوع نمی‌توان به دلالت بر وجوب پایبند بود. بنابراین درنهایت ایندو روایت معتبرالسند و روایات ضعیف (که موید به شمار خواهند آمد) بر رجحان شرعی و حتی استحباب دلالت دارند.

متعلق حکم

ملاحظه شد که در روایات فوق از چهار واژه صبی، غلام، ولد و ابن نام برده شده و متعلق احکام تربیتی و وظایف تربیتی مریمان تعیین شده است.

در این باره چند نکته قابل بحث است:

نکته ۱: نکته مهم در این واژگان، توجه به محدوده سنی آنان و یا توجه به انتساب آن به والدین یا عدم انتساب است. واژه ولد و ابن به حیثیت انتساب به والدین اشاره دارد و نسبت به محدوده سنی، اطلاق دارد؛ اما دو واژه صبی و غلام (که اتفاقاً در دو روایت معتبرالسند به کار رفته) ناظر به حیثیت انتساب به والدین نیست؛ بلکه به محدوده‌ای سنی اشارت دارند. برای تعیین دایره معنایی این دو واژه به کتب لغت مراجعه شده که نتایج به شرح زیر است:

معانی صبی: غلام (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴/ ۴۵۰)، صغیر (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵۱۹؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ۱۶۸/۷)، از شیر گرفته شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۴/۴۵۰)، مساوی واژه شیرخواره (رضیع)، پس از تمییز (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۷۴) (بنا بر یک نظر)

معانی غلام: فرزند کوچک (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۵۲)، از تولد تا احتلام (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۷۴).

نکته ۲: باید توجه داشت که متعلق حکم، مطلق کودکان هستند و برخلاف برخی از نویسندگان^۱ باید گفت که روایات مورد بحث، لفظاً یا منطقیاً دختران را نیز شامل می‌شوند و به پسران اختصاص ندارد.

نکته ۳: در یک نگاه کلان، واژگان مربوط به مراحل رشد کودک در ادبیات روایی و فقهی به قرار زیر است:

۱. مولود (تازه متولد شده)،
۲. رضیع (شیرخوار)،
۳. فطیم (به معنی از شیر گرفته شده (فیومی، ۱۴۱۴: ۴۷۷))،
۴. طفل (از تولد تا پیش از تمییز (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۷۴) به اصطلاح فقهی)،
۵. کودک غیر ممیز (سعدی، ۱۴۰۸: ۲۰۷). البته بنا بر یک دیدگاه، واژه طفل به معنای مرحله نر می‌استخوان‌ها (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۲۸) و بنا بر دیدگاهی دیگر، به معنای فرزند کوچک است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴۲۹؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۳۷۴)،
۶. کودک مُمیز (اصطلاح فقهی)،
۷. مُراهق (نزدیک به احتلام) (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۰/ ۱۳۰)، بالغ.

۱. «در احادیث مربوط به سه هفت‌سال، غالباً و بلکه در تمام موارد، کلماتی چون ابن، غلام و صبی به کار رفته و بنابراین ظاهراً فقط به پسران ناظر خواهد بود. ...» (باقری، ۱۳۹۲: ۲۴۷).

۲. یعنی بخاطر شمول لفظی واژگانی چون ابن و صبی نسبت به دختران و یا بخاطر شمول عقلی و منطقی. یعنی مطمئن هستیم که خصوص پسران منظور روایات نیست و حتماً شامل دختران نیز می‌شود.

موضوع حکم و تکالیف تربیتی

سومین سوال در صفحات پیشین، پرسش از موضوع حکم (و مکلف به) بود. در این مجال چند بحث مطرح می‌شود:

الف) بحث کلی در مورد مراحل تربیتی در این روایات و اشکالات موجود و نگاه جامع به آن؛

ب) تعیین تکالیف تربیتی ناظر به هر مرحله.

الف. بحث کلی مراحل تربیت

در این مجال در ابتدا نگاه جامع مراحل در روایات مطرح می‌شود و سپس دو مسئله در مورد تکالیف تربیتی ناظر به برخی مراحل و تعارض بدوی آنان مطرح می‌شود.

مراحل هفت‌ساله

همه روایات از سه‌هفت‌سال سخن گفته‌اند؛ مگر حدیث ۲ (موثق یونس) و ۳ و ۵.

حدیث ۵ البته از دو شش‌سال و یک‌هفت‌سال سخن گفته و از این جهت با حدیث ۲ و ۳ متفاوت است.

در مورد حدیث ۳ (نقل مرحوم کلینی) که از دو هفت‌سال سخن گفته؛ به قرینه حدیث ۴ (نقل شیخ صدوق) می‌توان گفت که دارای سه مرحله است.

اما متن حدیث ۲ (موثق یونس) که دو مرحله ۶ و ۷ سال را مطرح نموده، اینگونه است: **أَمْهَلُ صَبِيكَ حَتَّى يَأْتِيَ لَكَ سِتُّ سِنِينَ ثُمَّ ضُمَّهُ إِلَيْكَ سَبْعَ سِنِينَ فَأَدَّبَهُ بِأَدَبِكَ فَإِنْ قَبِلَ وَصَلَحَ وَإِلَّا فَخَلَّ عَنْهُ.** در مورد اینکه آیا فراز «فَأَدَّبَهُ» مرحله‌ای جدید را برشمرده و یا تادیب، جزء مرحله دوم شمرده می‌شود دو احتمال وجود دارد. به قرینه دیگر روایات مورد بحث که برای هر مرحله یک کار/وضعیت را برشمرده، این فاء، فاء ترتیب و ترتب است نه فاء عطف که وظیفه دوم برای مرحله دوم را برشمرده باشد (یعنی از ۶ سالگی به مدت هفت سال به ضمیمه کردن و تادیب دستور داده باشد). براین اساس، موثق یونس نیز از سه مرحله سخن گفته است متنها تفاوتش با موثق یعقوب

■ بررسی احادیث «سه هفت سال» از منظر فقه تربیتی

(حدیث ۱) این است که اولاً در موثقه یعقوب به سه هفت سال تصریح شده و ثانیاً در موثقه یونس مرحله اول ۶ ساله است و مرحله سوم غیرمُحدّد (و بدون محدوده زمانی).

باتوجه به مفهوم نداشتن عدد و به قرینه مناسبت حکم و موضوع و نیز تفاوت‌های جزئی میان روایات مورد بحث در ذکر اعداد (سنین)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در این روایات، تأکیدی بر تحدید دقیق سنین نیست و قدر جامع این روایات (به‌ویژه با نظر به دو روایت معتبرالسند) عبارت است از: سه مقطع ۶-۷ ساله.

جدول (۱)، تمام عناصر روایات و مراحل و تکالیف تربیتی را به نمایش گذاشته است.

جدول ۱: عناصر روایات

ردیف	اعتبار سند	معصوم	مرحله	مکلف به / تکالیف		
				هفت سال اول	هفت سال دوم	هفت سال سوم
۱	موثقه (یعقوب)	امام صادق ع	سه هفت سال	يَلْعَبُ	يَتَعَلَّمُ الْكِتَابَ	يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ
۲	موثقه (یونس)	امام صادق ع	۶+۷	أَهْلُ	ضُمَّهُ إِلَيْكَ	فَأَذَّبَهُ بِأَذْبِكَ
۳	مرفوعه	امام صادق ع	دو هفت سال	ابنک	الزُّمَّةُ نَفْسَكَ	--
۴	مرسله	امام صادق ع	سه هفت سال	ابنک	يُودِبُ	الزُّمَّةُ نَفْسَكَ
۵	ضعیف	امام علی ع	۶ + ۶ + ۷	صبيک	أَذَّبَهُ فِي الْكِتَابِ	ضُمَّهُ إِلَيْكَ فَأَذَّبَهُ بِأَذْبِكَ
۶	مرسله	امام علی ع	سه هفت سال	الصبي	يُودِبُ	يستخدم
۷	ضعیف	پیامبر ص	سه هفت سال	الولد	سید	وزیر
۸	ضعیف	پیامبر ص	سه هفت سال	الولد	سید	وزیر
۹	ضعیف	پیامبر ص	سه هفت سال	الولد	سید	خادم

بررسی ترتیب ملازمت و تادیب:

دو مفهوم ملازمت (همراهی) کودک با والدین و تادیب در این روایات، به دو گونه مطرح شده است و نیز در مورد جایگاه تادیب در هفت سال دوم یا سوم نیز تفاوت‌هایی میان روایات دیده می‌شود که برای سهولت در جدول (۲) منعکس می‌شود.

جدول ۲: مفهوم ملازمت و تادیب

هفت سال سوم	هفت سال دوم	هفت سال اول	
ملازمت (حدیث ۴ و ۵)	ملازمت (موثقه ۲ و حدیث ۳)	-	مفهوم ملازمت
تادیب (موثقه ۲)	تادیب (حدیث ۴ و ۶)	-	مفهوم تادیب
تادیب	ملازمت	-	جایجایی مفاهیم بر اساس تقدم دلالت موثقه

ملاحظه می‌شود که با دو ترتیب مواجه هستیم:

الف) ملازمت و تادیب: در موثقه یونس (حدیث ۲) ملازمت بر تادیب مقدم است (ضُمَّهُ إِلَيْكَ فَأَدَّبَهُ بِأَدْبِكَ) همچنین حدیث ۳ که به دو هفت سال اشاره کرده، برای هفت سال دوم از تعبیر «الزِّمُّهُ نَفْسَكَ» بهره برده است.

ب) تادیب و ملازمت: در حدیث ۴ و ۵ تادیب بر ملازمت مقدم شده است. در مقام جمع این تهافت، روایت معتبرالسند مقدم است که ملازمت را بر تادیب مقدم نموده است.

جایایی مفهوم «استخدام»

در مورد واژگان مربوط به خادم بودن کودک و جایگاه آن در سه مقطع سنی، نیز تهافتی ظاهری دیده می‌شود:

الف) هفت سال دوم: تعبیر عبد در حدیث ۷ و ۸ و تعبیر خادم در حدیث ۹ برای هفت سال دوم به کار رفته است.

ب) هفت سال سوم: تعبیر یستخدام در حدیث ۶ برای هفت سال سوم به کار رفته است. با دقت در حدیث ۶ ملاحظه می‌شود که تادیب را در هفت سال دوم و استخدام را در هفت سال سوم جای داده است. در صورتی که در سطور پیشین، در مورد جایگاه تادیب بر اساس موثقه یونس (ح ۲) تادیب را به سه هفت سال سوم اختصاص دادیم. بنابراین به قرینه موثقه یونس (ح ۲) جای تادیب و استخدام را در حدیث ۶ جایجا می‌کنیم و تهافت ظاهری فوق رخت برمی‌بندد و عبد و خادم بودن کودک و استخدام کردن وی به هفت سال دوم اختصاص می‌یابد که مدلول روایات ۷، ۸ و ۹ و نیز ۶ می‌باشد.

همچنین مفهوم استخدام که در حدیث ۶ به کار رفته می تواند نماینده خوبی برای مفهوم عبد (ح ۷ و ۸) و خادم (ح ۹) باشد.

ب. تکالیف تربیتی هر مرحله

با جمع بندی مباحث پیشین، تکالیف ناظر به هر مقطع، در جدول (۳) به نمایش درآمده است:

جدول ۳: مجموعه تکالیف تربیتی

تکالیف تربیتی در:		مراحل
احادیث غیر معتبرالسند	احادیث معتبرالسند	
احمال، تربیه (ترخیه)، مراعه السیاده	إلعالب ^۱ و إمهال	هفت سال اول
إستخدام	تعلیم الکتاب، ملازمت	هفت سال دوم
مراعه الوزاره	تادیب، تعلیم الحلال و الحرام	هفت سال سوم

مرحله اول: إلعالب (بازی دادن) و إمهال (مهلت دادن)

تکالیف تربیتی در هفت سال اول به شرح زیر بوده است: إلعالب (موثقه ۱ و حدیث ۳ و ۴)، إمهال (موثقه ۲)، إحمال (حدیث ۵)، يُربّی یا يُرَخّی (حدیث ۷)، سیادت (حدیث ۷، ۸ و ۹) در ادامه تک تک این مفاهیم تبیین می شود. براساس تقدم روایات معتبر السند، مفهوم بازی دادن و مهلت دادن مفاهیم و تکالیف محوری این مرحله به شمار می روند.

إمهال: در تفسیر مفهوم «مهلت دادن» (در موثقه ۲) می توان از موثقه ۱ بهره گرفت که می گوید: «دع ابنک یلعب». براین اساس، إمهال را به معنای آزادی دادن می توان دانست. این برداشت، را مفهوم إلعالب و سید نیز تأیید می کند.

دع یلعب: در مباحث پیشین گفتیم که تعبیر «یلعب»، «إخبار در مقام إنشاء» محسوب می شود و به تمهید شرایط بازی کودک دستور داده شده است؛ اما ترکیب «دع یلعب» به چه معناست؟ آیا به معنای رها کردن تربیت و آزادی مطلق کودک است؟ برخلاف برخی از بزرگان^۲ به نظر می رسد

۱. در عربی معاصر، ماده لعب در باب إفعال (أَلْعَبُ یَلْعَبُ إلعالب) استعمال دارد به معنای بازی دادن و شرایط بازی را فراهم کردن. (مدنی، ۱۳۸۴: ۷۰؛ بستانی، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

۲. از کلام مرحوم مجلسی چنین برداشت می شود. «دع ابنک یلعب سبع سنین» ای لا یحتاج إلى التأدیب أو لا یؤدب «و أُلزمه نفسک سبع سنین» بتعلیم الآداب و العقائد و تعلم القرآن و أمثالها فإن أفلح بقبول هذه الأشياء و إلا فإنه ممن لا خیر فیه ای لا

این ترکیب به معنای خُلُوْ مقررآت تربیتی و استراتژی‌های آموزشی نیست و نفسِ رها بودگی و آزاد نهادن کودک مدنظر است. حدیث ۷ با تعبیر یربّی یا یرخّی موید این برداشت است.

احمل: احمل فعل امر ثلاثی مجرد است و حمل یحمل مانند ضرب یضرب به معنای برداشتن است (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۵۱)؛ خواه به دوش کشیدن و غیر آن.

یربّی یا یرخّی: در مرسله صدوق (ح ۷) «یربّی الصبّی» از ماده ربب به معنای مراقبت، تغذیه و حضانت است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸/ ۲۵۸)؛ همچنین در برخی نسخه‌های دیگر این روایت، بجای «یربّی الصبّی»، تعبیر «یرخّی الصبّی» آمده است و «رخاء» عبارت است از توجه به وضعیت معیشتی و جسمانی کودک. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۴/ ۳۰۰)

سید: این تعبیر در مقابل عبد و وزیر به بزرگانگاری کودک اشاره دارد که با توجه کردن به خواسته‌های او و در نظر گرفتن مصالح وی مُلازم است. سیادت مستلزم دادن آزادی کافی و واگذاری او در انجام فعالیت‌ها به گونه‌ای است که خود کودک می‌پسندد. بزرگانگاری کودک، والدین را بر آن می‌دارد که به رغم سن پایین کودک، روابط و تعاملات با وی به گونه‌ای کریمانه و بزرگ منشانه باشد. آن‌ها خودمیان‌بین بوده و متمایل به فرمانبری و اطاعت نیستند. باید به کودک اجازه بازی داده شود و والدین با مدیریت محیط بازی، اختصاص وقت کافی به کودک و همبازی‌گری (تصابی) با او، ارتباط خود را با آن‌ها افزایش دهند. مفهوم تصابی در روایت معتبرالسند وارد شده است: [موثقه اصبخ]: [محمد بن یحیی عن احمد بن محمد] ابْنُ فَضَّالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبًا (کلینی، ۱۴۰۶: ۵۰) و نیز در روایتی دیگر چنین نقل شده است: رسول الله (ص): مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ (صدوق، ۱۴۱۳: ۴۸۳).

در مجموع ملاحظه می‌شود که تمهید شرایط آزادی و بازی کودک در هفت سال اول از تکالیف اصلی این مرحله و سیاست‌های کلان به‌شمار می‌رود.

يجب التکلیف بعده و إن كان الأحسن أن لا يتركهم إلى الممات بل يجب من باب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر و إن لم يجب من باب التادیب لقوله تعالى (فُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا) و انظر إلى وصية أمير المؤمنين لأبي محمد الحسن عليهما السلام، و لمحمد بن الحنفية... (مجلسی، ۱۴۰۶: ۶۴۳). البته ممکن است چنین توجیه شود که در عبارت «ای لا يحتاج الی التادیب»، تادیب به معنای تنبیه و ضرب است.

مرحله دوم: تعلیم قرآن و ملازمت

برای هفت سال دوم، تکلیف تعلیم کتاب و ملازمت و همراهی در روایات معتبر بیان شده است.

آیا مراد از تعلیم کتاب آموزش قرآن است یا آموزش خواندن و نوشتن یا هر دو؟ به قرینه مرحله سوم در حدیث ۱ (موتقه یعقوب) که از تعلیم الحلال و الحرام سخن گفته می‌توان گفت که تعلیم قرآن مدنظر است. مرحوم مجلسی نیز گفته که مراد از کتاب، «علم القرآن و العریبه» مدنظر است (مجلسی، ۱۴۰۶: ۶۵۱). همچنین پرسش بعدی این است که آیا از قرآن به غیر آن می‌توان الغاء خصوصیت نمود؟ در پاسخ باید گفت که تعمیم مانند مرحوم مجلسی از قرآن (کتاب) به مقدماتش یعنی آموزش عربی قابل قبول است؛ اما تنقیح مناط و الغای خصوصیت از خود قرآن بعید به نظر می‌رسد؛ چراکه احتمال خصوصیت در قرآن کریم وجود دارد.

دومین واژه مربوط به هفت سال دوم، تعبیر «ضُمَّهُ إِلَيْكَ» است (ح ۲ موتقه یونس) که در حدیث ۳ و ۴ با عبارت «الزَّيْمَةُ نَفْسُكَ» آمده. ماده ضمم به معنای جمع کردن و همراه کردن دو چیز (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۷ / ۱۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳ / ۳۵۷) و ضمیمه شدن کودک به والدین است. همچنین ماده لزم به معنای همراهی طولانی است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۵ / ۲۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵۴۱/۱۲). ملاحظه می‌شود که مفهوم ملازمت، شبیه مفهوم تصابی است که در صفحات پیشین نقل شد (موتقه اصبح) با این تفاوت که واژه تصابی به همراهی و همدلی در بازی با کودک منصرف است و مفهوم ملازمت، مفهومی عام‌تر می‌باشد و سنین بالاتر و عرصه‌های دیگر غیر از همراهی در بازی را هم شامل می‌شود.

نکته دیگر در ملازمت و ضمیمه شدن، غیر از اصل تعامل و ارتباط ولد و والد و مربی و مربی، رابطه عاطفی و تاکید بر تعلق انگیزشی است که به نوعی مدلول التزامی واژه ملازمت است و مورد تاکید «دستور به ملازمت» می‌باشد.

نسبت دو مفهوم تعلیم کتاب و ملازمت، نسبت عام و خاص من وجه است. بنابراین آموزش قرآن و عربی می‌تواند به صورت همراهی و همدلی مربی و والدین با کودک باشد که در این صورت مَجْمَع (محل اجتماع) دو عنوان وارده در روایات معتبر خواهد بود و اولویت خواهد داشت (این بحث در جمع‌بندی مقاله پی گرفته می‌شود).

در روایات ضعیف، مفهوم استخدام به کار رفته (عبد - در حدیث ح ۷ و ۸- خادم ح ۹- و استخدام ح ۶-) که بر «به خدمت در آوردن» فرزندان و کودکان دلالت دارد. قدرمتیقن معنای عبد و خادم، فرمانبری و اطاعت‌پذیری است و آمادگی برای پذیرش اقدامات و برنامه‌های آموزشی و پرورشی. در عبد و خادم، بنابر معنای این واژه، تأکید بر کارهای یدی و اعطای مسئولیت کارهای دستی است که برای یادگیری مهارت‌ها و حرفه‌ها لازم است و مطابق با رشد جسمی و ظرفیتهای جسمی و رشد ماهیچه‌ها باید باشد.

معنای استخدام در بادی نظر با معنای تعلیم‌الکتاب و ملازمت در روایات معتبر، تناسب ندارد. نسبت دو مفهوم تعلیم و استخدام و نسبت ملازمت و استخدام، نسبت عام و خاص من وجه است. اگر بنا بود رابطه قرینیت میان این دو دسته روایات برقرار شود، می‌توانستیم بگوییم که مطابق این دو دسته روایات معتبر و روایات نامعتبر، تعلیم‌الکتاب باید با ملازمت و همراهی و همگامی با کودک باشد و طبق روایات ضعیف، این همراهی و همگامی می‌تواند شکل استخدامی و «به‌خدمت گرفتن کودک» داشته باشد؛ گو اینکه روایات در هفت‌سال دوم از آموزش کاربردی / عملی و آموزش مشاهده‌ای / تجربی / مشارکتی سخن می‌گویند. این برداشت با توجه به اینکه مفهوم وزیر در هفت‌سال سوم آمده، تأیید می‌شود؛ چراکه استخدام در اینجا به معنای مراعات‌العباده است و نوعی تمرین وزارت و دخالت در کارها به صورت جدی است.

مرحله سوم: تادیب، تعلیم حلال و حرام

در حدیث ۱ (موثقه یعقوب) تعبیر «یتعلم الحلال و الحرام» وارد شده و در حدیث ۲ (موثقه یونس) تعبیر «فَأَدَّبُهُ بِأَدْبِك» و از وزارت و مراعات آن در روایات ضعیف‌السند سخن به میان آمده است.

تعلیم حلال و حرام به معنای آموزش شریعت و انتقال نظام ارزشی آن است. روشن است که حلال و حرام صرفاً به محدوده فقه و احکام محدود نمی‌شود و همه ابعاد دین اعم از احکام و اخلاق و عقاید را شامل می‌شود. در نتیجه تعلیم حلال و حرام به معنای آموزش مطلق ارزش‌های اسلامی خواهد بود.

در مورد تادیب، در مجالی دیگر به این نتیجه رسیدیم (اعرافی، ۱۳۹۱: ۱۸۱): معانی واژه ادب دو دسته است: شماری از معانی در مورد رفتارهای انسان است (۱). ظرافت‌های سفره انداختن، ۲.

ظرافت مربوط به هر کار نیک، ۳. رفتارهای نیک و پسندیده، ۴. مجموعه افعال و اخلاق نیک) و برخی از معانی در مورد علم و آگاهی‌های انسان (۵. علم و آگاهی، ۶. علوم ادبی و ادبیات، ۷. همه علوم). از سوی دیگر در معنای ادب، بر عنصر «پسندیدگی» (حُسن و مستحسن بودن) و شیوع و اقبال عمومی، تأکید نسبی شده است. بنابراین آداب عبارتست از رفتارها یا کیفیات رفتاری و یا صفات نفسانی پسندیده‌ای که در عرف و جامعه‌ای خاص، رواج نسبی داشته باشد. در مورد معنای تادیب در ادبیات روایی پس از بررسی‌ها به این نتیجه رسیدیم که تادیب به چند معنا به کار رفته است: ۱. ادب کردن و ادب آموزی، ۲. تعلیم، ۳. اخلاق آموزی، ۴. تربیت و پرورش (به معنای ایجاد تغییرات شناختی عاطفی و رفتاری مطلوب).

در هر صورت تعبیر «فادبه بادیبک» در کنار «تعلیم الحلال و الحرام» به معنای آموزش و پرورش هنجارها و نظام ارزشی خانوادگی (بادیبک) است و برخلاف تعبیر تعلیم حلال و حرام که بیشتر به فرایند آموزش و تغییرات شناختی اِشعار دارد؛ تادیب می‌تواند به معنای درونی‌سازی آداب خانوادگی (تربیت خانوادگی) باشد.

در روایات ضعیف‌السند تعبیر وزیر تکرار شده است. وزیر در لغت به کسی گفته می‌شود که بار کسی دیگر را به دوش می‌کشد. معجم مقاییس می‌گوید وزیر از ماده وِزْر (به کسر فاء الفعل) است و وِزْر (به فتح فاء الفعل) به معنای پناهگاه است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۶ / ۱۰۸؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۸۴۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ۵ / ۲۸۲؛ ابن اثیر ۱۳۶۷: ۱۷۹). به قرینه سید و عبد بودن کودک در مراحل پیشین، وزرات در این دوره به معنای مشارکت جدی در فعالیت‌ها و معاونت همراه با اعطای مسئولیت است.

ملاحظه می‌شود که سیاست مورد تأکید هفت‌سال سوم، آموزش و پرورش ارزشهای دینی و تأکید بر تربیت خانوادگی است.

برای تکمیل مباحث، ذکر چند نکته لازم است:

نکته ۱: ذکر چند تجویز تربیتی در هر مقطع سنی در این روایات به چه معناست؟ آیا ذکر بازی دادن و آزاد گذاشتن کودک در مرحله اول به این معناست که ایندو حکم/ اقدام در مراحل دیگر نیست؟ آیا آموزش قرآن صرفاً باید از مرحله دوم آغاز شود؟ آیا این اطلاقات مقیداتی هم دارد؟

در پاسخ باید گفت که به لحاظ اصولی و به اصطلاح «اثبات شیء نفی ماعدا» نمی‌کند (یعنی اثبات چیزی، بر نفی غیر خود دلالت ندارد).

ممکن است اشکال شود که سیاق روایات معتبر در حدیث ۱۱ و حدیث ۲۲ بر ترتب و انحصار اقدامات در همان مراحل دلالت دارد؛ اما در پاسخ باید گفت که اولاً سیاق قرینیت تام و کامل ندارد و ثانیاً ادعای انحصار از ترتب ناشی از حروفی مثل «فاء» و «ثم» محل کلام است. البته این نکته قابل ادعان است که می‌توان نوعی تأکید و اولویت را از میان مجموعه اقدامات، برنامه‌ها و سیاست‌های تربیتی برداشت نمود و می‌تواند به عنوان استراتژی تربیتی و دال مرکزی هر مرحله تلقی شود. بر این اساس آزادی و بازی اصل الاصول تربیت اوان کودکی (هفت سال اول) خواهد بود و همراهی و آموزش قرآن و عربی در هفت سال دوم و آموزش ارزش‌های اسلامی و تادیب در هفت سال سوم.

همچنین تعبیر «دع ابنک یلعب» در حدیث ۳ و ۴ به معنای «عدم برنامه تربیتی» نیست؛ به دلیل توضیحات فوق و نیز توجه به این نکته که بازی محوری، خود یکی از مهمترین اقدامات/تجویزات تربیتی است.

بحث بعدی اشاره به سکوت روایات نسبت به وقایع و تجویزات دیگر تربیتی در هر مرحله است که می‌تواند مدالیلی در پی داشته باشد که هم به صورت صغروی و هم به صورت کبروی مباحثی را به دنبال دارد که مجال آن نیست.

نکته ۲: درباره روابط درونی و برونی استراتژی‌های تربیتی مستنبط هم می‌توان دقتی نمود. توضیح آنکه اِمهال (آزادی دادن)، ملازمت (همراهی) و تادیب از سنخ اصول تربیتی (به اصطلاح فلسفه تربیت) به شمار می‌روند و اصل الاصول هر مرحله شمرده می‌شوند و اِلْعَاب (بازی دادن)، تعلیم قرآن و تعلیم حلال و حرام مفاهیمی ناظر به برنامه درسی هر مرحله هستند. بنابراین تجویزات مورد تأکید در هر مرحله، برخی از سنخ اصل تربیتی و برخی از سنخ برنامه درسی به شمار می‌روند.

۱. الغلام یلعب سبع سنین و یتعلم الکتاب سبع سنین و یتعلم الحلال والحرام سبع سنین

۲. امهل صبیک حتی یأتی له سبت سنین ثم ضمّه الیک سبع سنین فادبه باذیک فان قبل و صلح و ایا فخل عنه

با این بیان، نسبت درونی مفاهیم هر مرحله (مثل نسبت إمهال و إلعاب، نسبت ملازمت و تعلیم قرآن و نسبت تادیب و تعلیم حلال و حرام) روشن می‌شود؛ چراکه اصول تربیت در برنامه درسی هم باید مورد پیروی باشند. به این صورت که بازی دادن همراه با إمهال (آزادی دادن) باشد و تعلیم قرآن همراه با ملازمت و تعلیم حلال و حرام همراه با تادیب (و درونی سازی).

نکته ۳: هر چند تعبیر سید، عبد و وزیر در روایات ضعیف‌السنند آمده بود و اگر نتوان با سخت‌گیری مفاهیمی چون عبد و وزیر را به مفاهیم مطرح در روایات معتبر پیوند داد؛ اما وضعیت در مورد تعبیر سید اینگونه نیست و با مفاهیم إلعاب (بازی دادن) و إمهال (آزادی دادن) در روایات معتبر هم‌سنخ و تعبیر «سروری کودکان» در هفت سال اول قابل تأیید است.

نکته دیگر آنکه این اطلاق (سیادت و سروری کودک) مقیدات و مُخصّصات دارد. در نگاه جامع قرآنی، کودک از یک سو دشمن انسان و جزء حیات دنیوی محسوب می‌شود و از سوی دیگر مایه آزمایش و وسیله باقیات صالحات و مانند آن^۱. از سوی دیگر سیادت به معنای حذف آموزش نیست^۲ و برای مثال تربیت جنسی در این مقطع، جریان دارد (آموزش استیدان^۳) و سیادت نباید به حسادت دیگر فرزندان منجر شود^۴ و مانند آن.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر درصدد بود تا احادیث سه‌هفت‌سال را از منظر فقه تربیتی در دو بخش سندی و دلالی بررسی نماید و اسناد این احادیث را اعتبارسنجی نماید و سپس در راستای فهم و تفسیر روایات به این سوال پاسخ دهد که آیا این روایات حاوی تجویزی تربیتی است و اگر آری، آیا

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (تغابن ۱۴)؛ وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ (انفال ۲۸)؛ زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَبَاقِ (آل عمران ۱۴)

۲. قُوا أَنْفُسَكُمْ وَاهْلِكُمْ نَارًا (تحریم ۶)

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ (نور ۵۸)

۴. إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (يوسف ۸)

تجویزی مۆلوی (و شرعی) است و اساساً برای هر مرحله از مراحل تربیت چه تجویزات تربیتی را می‌توان برداشت نمود؟

پس از بررسی سندی و دلالتی روایات سه هفت‌سال، نتایج زیر حاصل شد:
آزاد نهادن کودک و ایجاد شرایط بازی وی در هفت‌سال اول استحباب دارد.
ملازمت و همراهی با کودک و آموزش قرآن در هفت‌سال دوم مستحب است.
آموزش و پرورش ارزش‌های دینی و تأکید بر تربیت خانوادگی در هفت‌سال سوم، دارای استحباب است.

فهرست منابع

- اعرافی، علیرضا، (۱۳۹۱)، *فقه تربیتی مبانی و پیشفرض‌ها*، تحقیق و نگارش: سیدنقی موسوی، قم: اشراق و عرفان.
- اسلامی‌مهر، یعقوب و دیگران (۱۳۹۹)، *طراحی مدل مفهومی مراحل تربیت مبتنی بر دیدگاه اسلام و دلالت‌های تربیتی آن*، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴۶، صص ۱۹۵-۲۱۶.
- اعتصامی، محمدمهدی و راصد، سعید (۱۳۹۰)، *مبانی و روش تدریس تعلیم و تربیت دینی در دوره ابتدایی*، درسنامه دوره‌های تربیت معلم رشته آموزش ابتدایی، تهران: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- باقری، خسرو، (۱۳۹۲)، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، ج ۱، تهران: مدرسه.
- پسندیده، عباس، (۱۳۹۵)، *روایات سبع سنین در فرزندپروری*، گونه‌ها و تحلیل درونی آنها، علوم حدیث، شماره ۸۱، صص ۳-۲۴.
- خاتمی، سیدجواد و خاتمی، سیده‌سمیه، (۱۳۹۲)، *پیامدهای اخلاقی تربیتی حدیث الولد سید سبع، پژوهش‌های اخلاقی*، شماره ۱۳، صص ۱۸۹-۲۰۵.
- دیس، موریس (۱۳۶۸)، *مراحل تربیت*، ترجمه علیمحمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۳)، *تعلیم و تربیت و مراحل آن*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۴۴)، *جوان از نظر عقل و احساسات*، تهران: هیئت نشر اسلامی.
- کاستل، ای. بی، (۱۳۴۹)، *آموزش و پرورش کهن و نوین*، ترجمه: مهین میلانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- طباطبایی، سیدمحمدکاظم (۱۳۹۰)، *منطق فهم حدیث*، قم: موسسه امام خمینی.
- محمدی ریشه‌ری، محمد (۱۳۸۵)، *حکمت‌نامه کودک*، قم: دارالحدیث.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۶)، *روش‌شناسی فهم حدیث*، تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث.
- ملکی، حسن، (۱۳۹۱)، *برنامه‌ریزی درسی دوره پیش از دبستان با رویکرد اسلامی*، تهران: مدرسه.

■ بررسی احادیث «سه هفت سال» از منظر فقه تربیتی

- موسوی، سیدتقی، (۱۳۹۵)، دلالت‌شناسی از گزاره‌های فقه تربیتی، مطالعات فقه تربیتی، شماره ۵، صص ۷-۳۰.
- ابن‌فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن‌اثیر جزری، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷ ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، ج ۵، قم: اسماعیلیان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- انصاری، قدرت الله و دیگران، (۱۴۲۹ ق)، موسوعة أحكام الأطفال و أدلتها، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- بستانی، فواد افرام، (۱۳۷۵ ش)، فرهنگ ابجدی، تهران: بی‌تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ق)، وسائل الشیعة، ج ۲۱، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ ق)، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۲، بیروت: دار العلم للملایین.
- سیوطی، جلال‌الدین، (بی‌تا)، جامع الاحادیث، ج ۲۳، بی‌جا، بی‌نا (نسخه نرم افزار المکتبه الشامله).
- فراهیدی، خلیل بن أحمد، (۱۴۰۹ ق)، کتاب العین، ج ۷، قم: نشر هجرت.
- فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، قم: مؤسسه دار الهجرة.
- کشی، محمد بن عمر، (۱۳۴۸ ش)، رجال الکشی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ ق)، الکافی، ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ ق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، قم: جامعه مدرسین.
- طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد، (۱۴۱۵ ق)، المعجم الأوسط، ج ۶، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد و عبد المحسن بن إبراهیم الحسینی قاهره: دار الحرمین.
- طبرسی، حسن بن فضل، (۱۴۱۲ ق)، مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۱ ق)، رجال الشیخ الطوسی، نجف: حیدریه.
- المتقی الهندی، علاء‌الدین علی بن حسام‌الدین، (۱۴۰۱ ق)، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۱۶، تحقیق: بکری حیانی و صفوة السقا، بی‌جا: مؤسسه الرسالہ.
- مجلسی محمد باقر، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، ج ۱۰۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ ق)، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، ج ۸، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- مدنی، علی خان بن احمد، (۱۳۸۴ ق)، الطراز الأول، ج ۳، مشهد: بی‌نا.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۴۰۷ ق)، رجال النجاشی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

